

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۱۳۳۹۷

دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فلسفه

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه

عنوان پایان نامه:

هرمنوتیک در دیدگاه پل ریکور

استاد راهنما:

دکتر علی نقی باقرشاهی

استاد مشاور:

دکتر محمدحسن حیدری

نگارش:

فرزاد زیبایی

۱۳۸۸ / ۳ / ۳

اطلاعات درک سمی بیزان
تیم مدرک

بهمن ماه ۱۳۸۷

۱۱۳۳۹۷

تعهد نامه اصالت پایان نامه

اینجانب فخرزاد نریزایی دانشجوی رشته فلسفه مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد بدین وسیله اصالت کلیه مطالب موجود و مباحث مطروحه در پایان نامه / تز تحصیلی خود، با عنوان هم‌منویتیک در دیدگاه پل ریکور را تایید کرده، اعلام می‌نمایم که تمامی محتوی آن حاصل مطالعه، پژوهش و تدوین خودم بوده و به هیچ وجه رونویسی از پایان نامه و یا هیچ اثر یا منبع دیگری، اعم از داخلی، خارجی و یا بین‌المللی، نبوده و تعهد می‌نمایم در صورت اثبات عدم اصالت آن و یا احراز عدم صحت مفاد و یا لوازم این تعهدنامه در هر مرحله از مراحل منتهی به فارغ‌التحصیلی و یا پس از آن و یا تحصیل در مقاطع دیگر و یا اشتغال و... دانشگاه حق دارد ضمن رد پایان نامه نسبت به لغو و ابطال مدرک تحصیلی مربوطه اقدام نماید. مضافاً اینکه کلیه مسئولیت‌ها و پیامدهای قانونی و یا خسارات وارده از هر حیث متوجه اینجانب می‌باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو

امضاء و تاریخ

۱۷/۱۱/۵۵



جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد فرزاد زیبایی دانشجوی رشته فلسفه با
عنوان " هرمنوتیک در دیدگاه پل ریکور " در تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۵ در اتاق ۷۴۶
دانشکده علوم انسانی برگزار گردید و مورد تأیید هیات داوران قرار گرفت.

اعضای هیأت داوران:

استاد راهنما: دکتر علی نقی باقرشاهی

استاد مشاور: دکتر محمد حسن حیدری

داور خارجی: دکتر عامر قیطوری

داور داخلی: دکتر علی فتح طاهری

نماینده تحصیلات تکمیلی: دکتر عبدالرزاق حسامی فر



چکیده

این رساله، در واقع جستاری است در مبحث عمیق و دامنه دار هرمنوتیک. نقش اصلی در این نوشتار بر عهده ی پل ریکور می باشد. از آنجا که پیشینه ی این علم، به قرون و گذشته های دور بر می گردد، سعی شده است تا با عنایت به فراز و فرود این عنوان، ارتباط این گونه گونی ها با دیدگاههای ریکور سنجیده شود. در این رساله، ضمن پرداختن به ریشه ها و آبخورهای این نحله ی فلسفی، چه در دوران کلاسیک و چه در عصر مدرن، به قضاوت های ریکور نیز در هریک از این عرصه ها پرداخته شده است. واژه ی کلیدی در اندیشه های ریکور، «هرمنوتیک» است و او در پرداختن به نظریه های هرمنوتیکی خودش، از مکاتب مختلف و همچنین فیلسوفان و علمای علم هرمنوتیک بهره می برد. پدیدار شناسی هوسرلی؛ هستی شناسی بنیادی هایدگری؛ فلسفه ی تحلیل زبانی؛ ساختارگرایی سوسور و استروس؛ اصول روانکاوی فروید؛ مطالعه ی ادیان و کلام جدید؛ شکل دهنده ی تئوری هرمنوتیکی او هستند، که در این رساله به آنها توجه شده است. از آنجا که صاحب نظران آثار ریکور، روش مطالعه ی اندیشه ی هرمنوتیکی او را مقایسه ای می دانند، سعی شده است تا موافقت ها و مخالفت های ریکور با هریک از نحله های هرمنوتیکی نشان داده شود. بر اساس دیدگاه اهل فن، ریکور فیلسوفی صاحب مکتب نیست و نمی توان او را در زمره ی فیلسوفان بزرگ جهان قرار داد، اما این بدان معنا نیست که وی متفکری جدی و اصیل نمی باشد. خصیصه ی بارز ریکور که او را از فیلسوفان بسیار دیگری متمایز می کند، گفتگوگری دائمی وی با دیگران است. او در مسیر طولانی تأملاتش، همواره بر دیدگاههای رقیب، توجه و درنگ نشان داده و رسیدن به فرآیند تفسیر را جز با «مشارکت دیگری»، ممکن نمی داند. برای ریکور، هرمنوتیک یعنی همواره از معنای «آشکار» به سمت معنای «پنهان» حرکت کردن.

بنابراین «کشف معنا» چیزی نیست که «یک بار» و «برای همیشه» اتفاق بیافتد. به اعتقاد ریکور، موقعیت هستی‌شناسی ما، ما را همواره بر آن می‌دارد تا به کشف معناهای تازه دست بزنیم و لذا روند «تأویل» همواره بی‌پایان است.

« فهرست مطالب »

صفحه	عنوان
الف	چکیده.....
ت	مقدمه.....
ج	۱- طرح مسأله ی تحقیق.....
ج	۲- پرسش تحقیق.....
ح	۳- اهمیت تحقیق.....
خ	۴- روش تحقیق.....
خ	۵- کلید واژه.....
خ	۶- فصل بندی.....
فصل اول : در باره ی هرمنوتیک.....	
۱	- هرمنوتیک چیست ؟.....
۲	- آغاز هرمنوتیک.....
۵	- تطور هرمنوتیک در عصر جدید.....
فصل دوم : ریکور و آینه ی اندیشه ها.....	
۱۵	- مقدمه.....
۱۹	(۱) ریکور و هرمنوتیک وجودی.....
۲۴	- نظریه ریکور در مورد متن و تفسیر متن.....
۳۹	- فلسفه ی ترجمه ی ریکور.....

۴۸ جنبه ی اخلاقی ترجمه : هرمنوتیک کاربردی

۵۴ اختلاف تفاسیر

۶۳ (۲) ریکور و هرمنوتیک شبهه

۶۴ استادان شکاکیت ریکور

۶۸ شبهه ، استعاره و تمثیل

۷۶ شبهه و شناخت شناسی

فصل سوم : ریکور فیلسوف روایت

۷۹ کنش و گفتمان

۸۱ خود به مثابه ی کار گزار

۸۵ زمان مندی کنش

۸۷ روایت گری ، هویت ، زمان

۹۲ نتیجه گیری

۹۶ منابع و مأخذ فارسی

۹۶ منابع و مأخذ لاتین

۹۸ Abstract

مقدمه

«پل ریکور» فیلسوف گفتگوست. او متفکری خلاق، پرکار و خستگی ناپذیر است. ریکور را همگان به عنوان یکی از برجسته ترین فیلسوفان زمانه ی ما می شناسند. گستره ی مطالعاتی ریکور بسیار وسیع است و او سعی دارد تا از تمامی ظرفیت ها و امکان های وجودی استفاده کند. هرمنوتیک که مرکز ثقل اندیشه های ریکور است، به باور او یعنی هنر تفسیر کردن. این تفسیر و تأویل را ریکور، محصول تأملات عمیق و دامنه دار می داند نه حل و فصل کردن شتاب زده یا دفاع لجوجانه. در سر تا سر تأملات ریکور، صبوری و تعهد انسانی او را به تمامی حوزه های فکری و اندیشه ورزی مشاهده می کنیم.

شاید بتوان ریکور را در عصر جدید با سقراط در عهد باستان مقایسه کرد، که سقراط «نمی دانم» را سر داد و ریکور «کهکشان تفاوت ها» را ترسیم نمود. ریکور هدف از تأمل و تعمق هر چه بیشتر را این نمی داند که معرفتی قطعی و همیشگی برای ما حاصل شود، بلکه هدف را این می داند که ما جهان را در پرتو جهل درمان پذیر خویش مورد توجه و مذاقه قرار دهیم.

ما در این نوشتار به دنبال بررسی منطق و مبحث علم هرمنوتیک در دیدگاه ریکور هستیم که البته برای فهم این موضوع، ناچاریم از نطه های مختلف هرمنوتیکی گذر کنیم، زیرا ریکور برای ارائه نظریات هرمنوتیکی خویش از جریان ها و فضاها ی فکری متعددی بهره جسته است.

ریکور در اغلب نوشته هایش، دلمشغول پرداختن به نوعی انسان شناسی فلسفی است. هدف این انسان شناسی که وی آن را انسان شناسی «شخص توانا» می نامد، ارائه ی شرحی از استعدادها و قابلیت های بنیادین است که آدمی در فعالیت های زندگی اش از خود نشان می دهد. ریکور گرچه همواره بر روی امکان فهم خویشتن تأکید می کند، اما هر نوع ادعای دکارتی در پذیرش شفافیت و وضوح مطلق «خود» نزد «خویش» را رد می کند. آن نوع وضوحی که شناخت خویشتن را از هرگونه شناخت جهان، مستقل می بیند مورد پذیرش ریکور نمی باشد.

به باور ریکور، برای مطالعه ی واقعیت انسانی، باید توصیف پدیدار شناسانه را با تأویل هرمنوتیکی در آمیخت. در هرمنوتیک، هر آنچه فهم پذیر است در زبان و از طریق زبان در دسترس ما قرار می گیرد و تمامی موقعیت ها و چیدمان های زبانی، نیازمند و تابع تفسیرند. از این رو، هیچ گونه خویشتن فهمی ای

وجود ندارد که از مسیری غیر از رهگذار نشانه ها ، نمادها و متون به دست ما برسد؛ در تحلیل نهایی ، خود فهمی با تفسیری که مبتنی بر این میانجی ها است ، منطبق است.

ریکور از همان نخستین دوران حیات دانشگاهی اش به این باور رسیده بود که ، تفاوتی اساسی میان « اشخاص » و « اشیاء » وجود دارد. اشخاص بر خلاف اشیاء می توانند درگیر فعالیت فکری آزاد شوند. با این حال ، او هیچگاه هیچ نسخه ای اصالتاً فردی در راستای « می اندیشم پس هستم » دکارتی و یا « سوژه ی استعلایی » کانت را نیپسید.

در نخستین کتاب اصلی ریکور، *آزادی و طبیعت: امر ارادی و امر غیر ارادی* (۱۹۵۰) ، می توان بیانی از مضمون پایداری یافت که در انسان شناسی او نقشی محوری را ایفا می کند که عبارت است از : خصیصه ی دو بعدی همه ی ویژگی های سازنده ی وجودی انسانی .

ریکور مستدل می دارد که ابعاد ارادی و غیر ارادی وجود انسانی مکمل یکدیگر هستند. مطمئناً هیچ هماهنگی یکپارچه ای میان این دو بعد وجود ندارد و لذا هر کسی باید درگیر نزاع میان آنها شود. اما این نزاع ، آن چیزی است که بالاخره آزادی و اختیار مرا به طرز اصیلی از آن خودم می کند، یعنی همان چیزی که در نهایت ، هویت ممتازم را به من می بخشد.

همچنین ، ریکور در کتاب، *انسان خطا کار* ، (۱۹۶۰) ، استدلال می کند که ناهماهنگی بنیادینی میان ابعاد متناهی و نامتناهی هستی آدمی وجود دارد. صورت متجسم این عدم تناسب را می توان در فضای خالی میان زندگی بیولوژیکی فرد که محدود به زمان و مکان است با لوگوس که خرد فرد است و قادر است تا امور جهانشمول را فهم کند ، مشاهده نمود. این ناهماهنگی ، خودش را در تمام ابعاد وجود انسانی نشان می دهد. این امر در ادراک ، در اندیشه و کلام ، در ارزیابی و عمل خودش را بروز می دهد. به دلیل همین عدم تناسب ، ما هیچگاه به طور کامل با خودمان متحد نمی شویم.

با وجود این عدم تناسب ، وجود ما به پوچی کشیده نمی شود . بلکه در عوض ، همین ناهماهنگی ای که ما را به موجودی خطا کار تبدیل می کند و شرارت انسانی را ممکن می سازد ، همچنین همان چیزی است که خیر ، دانش و موفقیت را نیز امکانپذیر می سازد. این همان چیزی است که هم ما را از دیگری متمایز

می سازد (هر کسی موقعیت زمانی مکانی خاص خودش را دارد) و هم در عین حال این امکان را برای ما به وجود می آورد که با یکدیگر از طریق لوگوس ارتباط برقرار کنیم.

۱. طرح مسأله ی تحقیق

آنچه نگارنده را ترغیب نمود که به مبحث هرمنوتیک ، خاصه هرمنوتیک دز دیدگاه ریکور بپردازد ، یک عامل ، علاقه ی نگارنده به این فیلسوف بود به دلیل خستگی ناپذیری اش در عرصه ی گفتگو و تأکید ایشان بر تأمل و تعمق هرچه بیشتر در قلمرو فکر و اندیشه.

عامل دیگر در این خصوص ، قلت تألیف و ترجمه در زمینه ی تفکرات و اندیشه های ایشان در ایران بود. در ایران ریکور را صرفاً با چند مقاله و بعضاً چند مصاحبه ی کوتاه و یا شرح حال هایی مختصر که ترجمه شده است ، می شناسیم. البته لازم است در اینجا از زحمات مترجمین همین معدود آثار نیز قدردانی و تشکر شود، اساتیدی چون بابک احمدی ، احمد رضا واعظی ، حنایی کاشانی ، هاله لاجوردی و شاید افراد بسیار معدود دیگری که اینجانب در خاطر ندارم.

۲. پرسش تحقیق

اما پرسش مهمی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا ریکور توانسته است گرهی از مسائل موجود در هرمنوتیک را بگشاید یا خیر؟ در هرمنوتیک ، یکی از موضوعات مهمی که مطرح می شود اصالت تفسیر و تأویل است. به این معنا که در برخورد با یک متن یا یک اثر هنری ، اصالت با خواننده است یا مؤلف ؟

در دیدگاه برخی از علمای علم هرمنوتیک ، اصالت از آن مؤلف است و خواننده موظف است تا تلاش کند به قصد و نیت مؤلف برسد. در باور برخی دیگر ، مؤلف پس از اتمام نگارش یا اثر هنری خویش ، خواه ناخواه از اثر خود دور می شود و این خواننده یا مفسر است که می تواند اثر را به صدا در آورد.

ریکور فیلسوفی است که ضمن توجه به مؤلف ، معتقد به استقلال اثر از مؤثر (مؤلف) می باشد. وی عقیده دارد سلطه مؤلف بر خواننده ، سبب ایجاد توقف و محدودیت برائی اثر می شود و لذا ظرفیت

هایی که می توانند در دوره های مختلفی ایجاد شوند و سبب بالندگی اثر و در نتیجه ژرف اندیشی خواننده شوند ، عملاً مسکوت باقی می مانند.

ریکور کوشیده است تا با باز گذاشتن دست خواننده در مواجهه با یک اثر ، به امکان ها و ظرفیت های خلق شونده فرصت بخشیده و در رسیدن به حقیقت تفسیر ، هر چه مطمئن تر حرکت کند. ریکور با طولانی کردن مسیر تفسیر ، سعی در مشارکت همه جانبه ی مؤلفه های تفسیر پذیر دارد.

۳. اهمیت تحقیق

امروزه صاحب نظران ، هرمنوتیک را از بزرگترین و زنده ترین مکاتب فلسفی و ادبی قرن بیستم می دانند . رشد شتابنده ای که هرمنوتیک در طی یکی دو قرن گذشته داشته است ، باعث شده که حتی برخی از اندیشمندان ، علم تجربی را نیز نوعی تأویل به شمار آورند. برخی تا آنجا پیش رفته اند که می گویند ، تمامی دانش ما تأویل است و واقعیتی بیرون از تأویل های بشری وجود ندارد.

از یک طرف درگیری های جوامع مدرن و توسعه یافته بر سر مباحث معرفت شناختی و کاوش های علمی و پوزیتیویستی ، و از طرف دیگر جوامع در حال توسعه و ایدئولوژیکی با مسئله باورها و اعتقادات و مسئله ی حقیقت ، بیش از پیش ضرورت پرداختن به علم هرمنوتیک را پررنگ تر می کند.

هرچند که در خصوص منطق و مبحث مکاتب هرمنوتیکی ، آثار ارزشمندی تألیف و ترجمه شده است ، لیکن در خصوص دیدگاه هرمنوتیکی ریکور ، شاید با قاطعیت بتوان گفت که منبعی مستقل و جامع به زبان فارسی وجود ندارد.

نگارنده معتقد است که پرداختن به زوایای مختلف دیدگاههای ریکور در خصوص علم هرمنوتیک ، با توجه به نوع نگرش این فیلسوف ، مبنی بر اصرار بر گفتگوی دائمی در میان مدعیان اندیشه ورزی می تواند پیام های مثبت و قابل توجهی برای محققین و متفکرین سرزمین ما داشته باشد. امید آنکه این پژوهش با همه ی کاستی هایش بتواند گامی هرچند کوچک و ناچیز در این مسیر بردارد.

۴. روش تحقیق

این پژوهش، تحقیقی کتابخانه‌ای است که در آن از منابع و مأخذ فارسی و انگلیسی در قالب کتب، مقالات، مجلات و فصلنامه‌های تخصصی و معتبر استفاده شده است. به موازات بهره‌مندی از این منابع و مراجع، تلاش بر آن بوده که این پژوهش صرفاً به هیئت تقریر اطلاعاتی خام ارائه نشود و در حد بضاعت و توان نگارنده، صورتی تحلیلی بیابد.

۵. کلید واژه

هرمنوتیک - متن - تفسیر - نوشتار - گفتار - گفتمان - فهم - نماد - مؤلف - مفسر - معنا - خود - دیگری - دور هرمنوتیکی - قوس هرمنوتیکی - پیش فهم - کنش - روایت - تاریخ مندی - پذیرندگی - شبهه -

Hermeneutics - text - interpretation - writing - parole - discourse - understanding - symbol - author - interpreter - meaning - self - other - hermeneutical circle - hermeneutical arch - pre-understanding - act - narrative - historical - hospitality - suspicion.

۶. فصل بندی

همان‌طور که از عنوان رساله پیداست، ما در صدد بررسی «هرمنوتیک در دیدگاه ریکور» هستیم. لیکن برای برآوردن این مقصود، لازم است به پیشینه‌ی هرمنوتیک پردازیم. از آنجا که ریکور مبدع و پدیدآورنده‌ی سبک مستقلی در علم هرمنوتیک نیست، لذا ما ناچار هستیم که به ریشه‌های این علم پرداخته و پیشقراولان این مکتب و همچنین فراز و فرودهای این نگرش را بکاویم. ما در فصل اول، مطالبی را در مورد ریشه‌شناسی این واژه در عهد باستان بررسی خواهیم کرد. کاربرد هرمنوتیک را در

طی قرون متمادی وسطی نشان خواهیم داد. چرخش و تطور هرمنوتیک را در عصر مدرن به بیان درخواهیم آورد. در عصر مدرن، در حوزه ی هرمنوتیک، غلبه با اشلائر مآخر و دیلتای است که ما در این باره قدری درنگ می نماییم. سپس به هایدگر و گادامر خواهیم پرداخت تا ببینیم که چگونه آنها به میدان هرمنوتیک گام نهاده اند. در ضمن بررسی دیدگاههای این فلاسفه، به مقایسه ی دیدگاه ریکور با این بزرگان خواهیم پرداخت.

در فصل دوم، با تفصیل بیشتری به هرمنوتیک وجودی و هستی شناسانه که تحت تأثیر هایدگر می باشد خواهیم پرداخت و ارتباط ریکور را با این زاویه ی دید پیگیری می کنیم. متن و تفسیر آن که بخش مهم این رساله است را با دقت و بسط بیشتری از منظر ریکور دنبال می کنیم. به فلسفه ی ترجمه و ضرورت آن، که بنابر روایت ریچارد کرنی جزء مباحث عمده ی ریکور بوده و ارتباط ترجمه را با هرمنوتیک بررسی کرده، خواهیم پرداخت. همچنین در این فصل به مسئله ی مهم اختلاف تفاسیر که از عمده ی رهوس هرمنوتیک می باشد، غافل نخواهیم بود.

مضافاً اینکه به هرمنوتیک شبهه که شاید بتوان گفت درونمایه ی اندیشه های ریکور می باشد نیز به طور مفصل پرداخته خواهد شد. ریکور اصرار دارد که در مواجهه با یک متن (به معنای وسیع کلمه)، ما باید به طور منتقدانه و گمان برانگیز با آن مواجه شویم و از حل و فصل شتابزده و ساده انگارانه شدیداً پرهیز کنیم. عصری که به تعبیر «ماکس وبر»، عصر اسطوره زدایی نامگذاری شده، در پنجره ی افکار ریکور رنگ می بازد و ریکور ضمن بازخوانی تمامی سمبل ها، اسطوره ها و روایت ها، معناداری هستی را در کنکاش سنت های گذشته، پربارتر می بیند.

و بالاخره اینکه در فصل سوم، به اهمیت کنش در دیدگاه ریکور خواهیم پرداخت. کنش که در ارتباطی تنگاتنگ با خود و دیگری معنا پیدا می کند، در دیدگاه ریکور ویژگی هایی دارد که به آنها خواهیم پرداخت. ریکور بر نقش ارتباط اجتماعی که در دیالکتیک خود و دیگری هویدا می شود و حامل معانی هستی شناسانه و انسان شناسانه است، تأکید می ورزد.

فصل اول:

درباره ی هرمنوتیک

هرمنوتیک چیست؟

«هرمنوتیک»^(۱) واژه ای یونانی است. این واژه مشتق شده از هرمنوتین^(۲)، هرمنیا^(۳) به معنای بیان کردن، توضیح دادن، ترجمه کردن و تفسیر کردن می باشد. همچنین این واژه را به معنای «تأویل کردن، به زبان خود ترجمه کردن، روشن و قابل فهم کردن» نیز گفته اند. وجه تسمیه عبارات اخیر به مناسبت گزارشی تاریخی و در عین حال اسطوره ای است. به این معنا که لفظ «هرمنوتیک» قرابتی با واژه «هرمس»^(۴) دارد. از آنجا که در یونان باستان و در دورانی که هنوز گسست میان تفکر اسطوره ای و فکر فلسفی اتفاق نیفتاده، و گفتمان غالب گفتمانی اساطیری و اسطوره ای بوده، «هرمس» فرزند «زئوس» (خدای خدایان اساطیری یونان) که شانش پیام آوری بوده ابتدا آنچه را که خدایان برای آدمیان ابلاغ می کردند، دریافت می کرده و سپس آن را به گونه ای که عقل انسانی بتواند درک کند؛ تفسیر، تأویل و قابل فهم می کرد.

درواقع حیثیت پیام آوری «هرمس»، آنچه را که برای آدمیان غریب و دارای فاصله زمانی بوده است و در مکان دیگری رخ داده، به طوری که فهم انسانی قادر به درک بی واسطه آن پیام ها نمی شده را، باعث شده بود. چنانکه فرآیند هرمنوسی برای آدمیان فرآیندی «آشنا» و «قابل درک» می شد.^(۵)

همچنین هرمنوتیک را «علم به چگونگی فهم متون» نیز تعبیر کرده اند. اینکه در تفسیر و تأویل، کدام پارامتر و موضوع اصالت دارد، بحثی است که هر کدام از فیلسوفان و علمای علم هرمنوتیک برای پاسخ دادن به آنها به راهی رفته اند. مثلاً متن به تنهایی اصيل است؟ یا اینکه خواننده متن اصالت دارد؟ یا اینکه احکام و قواعدی که بر اساس آنها تفسیر صورت می پذیرد، اصولی است؟

می توان گفت که در فعل تفسیر سه مرحله مستتر است:

اول: متن (به مثابه «نوشتار»، «گفتار»، «پیام»، «نماد» و یا «اثر هنری»).

دوم، مفسر (به مثابه «واسطه ای» که متن را می خواند و یا دریافت می کند و سپس تفسیر می کند)

سوم، مخاطب (به مثابه «شنونده ای» که با پیش فرضها و باورهای خود با تفسیر متن مواجه می شود).

بنابراین «تفسیر»، خود تبدیل به مسأله ای فلسفی شده و نیازمند کاوشی جدی و ژرف می شود. نکته ی

1.Hermeneutics.

2.Hermeneuein.

3.Hermeneia.

4.Hermes.

۵. بنگرید به: منطق و بحث علم هرمنوتیک، محمدرضا ریخته گران، صص ۱۸-۱۹

دیگری که باید اضافه کرد این است که در علوم نظری خاصه علوم انسانی ما ناگزیر از تفسیر هستیم، به طوری که در مواجهه با یک متن و یا یک اثر هنری چاره ای جز خوانش و فهم آن موضوع نداریم. به عبارت دیگر در علوم انسانی، متون همواره مخاطبان را به خویش فرا می خواند و از همین جا هست که هرمنوتیک سر بر می آورد.

در تعریف هرمنوتیک، متأخرین تعابیر فراوان و متفاوتی را ارائه کرده اند. به طوری که «ریچارد پالمر»^(۱) در کتاب «علم هرمنوتیک»، سی نظریه را در باب هرمنوتیک مطرح کرده که هر یک از متفکرین، هرمنوتیک را به نحوی تعریف و تعبیر نموده اند. اگرچه هر یک از این تعاریف در بردارنده قابلیت هایی است که هرمنوتیک به آن مفاهیم و معانی می پردازد، اما برخی شاخصه ها پررنگ تر می نمایند. مانند ارتباط تنگاتنگ داشتن هرمنوتیک با متون مقدس، مسئله زبان، روش شناسی و یا فهم تاریخی. لیکن آنچه که در این مصحف مورد توجه است آن چیزی است که «پل ریکور»^(۲) به آن دقت کرده است: دخیل بودن تمامی مولفه های تفسیر پذیر در تفسیر متون (هرمنوتیک).

آغاز هرمنوتیک^(۳)

افلاطون^(۴) در محاورات به واژه «هرمنس»^(۵) توجه داشته و آن را به کار می برده. او شاعران را هرمنس - مترجمان خدایان - می نامید.

اما نقش برجسته افلاطون را در مباحث تفسیری باید در بعضی از رسائل وی جستجو کرد، آنجا که وی در خصوص «زبان»^(۶) و منشأ آن سخن می گوید. چنانکه او به تمایز میان «گفتار»^(۷) و «نوشتار»^(۸) می پردازد.

افلاطون اهمیت و تقدم «گفتار» را بر «نوشتار» یادآور می شود و خواننده را با «لوگوس» که شأن نطق و گویایی کل هستی است آشنا می کند. موضع او نسبت به زبان و کلمات، راه را بر تفسیرهایی که صرفاً مبتنی بر «متن» هستند، می بندد. با تفکر افلاطون، «مفسر» ملزم می شود که به جای توجه به متن و نوشتار به «گفتار» و شأن لوگوس روی آورد و به دیدار حقایق و مسمیات توجه کند. و بالاخره اینکه افلاطون معتقد است به کتابت و به نوشتار در آوردن «زبان»، همانا از خود بیگانه کردن زبان است. واژه «زبان» در فرهنگ آلمانی نشان می دهد که «زبان» با «گفتن» و «گویایی» ارتباط دارد. وقتی که «گفتار» به

-
- | | | |
|--------------------|------------------|------------------------------------|
| 1. Richard palmer. | 2. Paul Ricoeur. | 3. The beginnings of Hermeneutics. |
| 4. Plato. | 5. Hermenes. | 6. Language. |
| 7. Discourse. | 8. Writing. | |

«نوشتار» و مکتوبات مبدل می شود در واقع قسم عظیمی از نفوذ خود را از دست می دهد. در «گفتار» ما تمکن و توان آن را داریم که به جای خواندن چیزی در کتب و مکتوبات، به حقیقت نطق و گویایی (لوگوس) خود بازگشت کنیم و کلمات را از لوح روح و کتاب تکوینی وجود خویش قرائت کنیم.^(۱)

درنگرش «گفتار محور»^(۲)، «نوشتار» صرفاً بیانگر، نماینده و جانشین گفتار است.

«نوشتار» موردی است دست دوم و حاشیه ای که فقط هنگامی که گفت و شنود رویارو ناممکن باشد، کاربرد دارد و افلاطون که می گفت «نوشتار» هیچ نیست مگر یاری دهنده حافظه، همان دیدگاه «گفتار محور» را تأیید می کرد.

«دریدا»^(۳) فیلسوف معاصر فرانسوی نیز تقریر قابل توجهی در خصوص «گفتار» دارد: در گفتار «حضور» شرط اصلی تداوم مکالمه است. به دلیل «حضور»، گوینده می تواند تبدیل به شنونده شود و به گفته های کسی گوش کند که لحظه ای قبل شنونده او بوده. انگار «حضور» و «وجود بی میانجی کسی دیگر» همچون ضمانتی است برای ما تا باور کنیم که آنچه می گوئیم با معناست و معنایش درک شدنی است و نهایتاً چیزی را می گوئیم که خود، معنایش را درک می کنیم.^(۴)

ارسطو^(۵) نیز به الفاظ «هرمنوتیک» و «هرمنیا» عنایت داشته است. وی در یکی از رساله هایش، «تفسیر» را همان خبر^(۶) می داند. البته «خبری» که محتمل صدق و کذب باشد، بر این اساس خبرهایی که فحوای خطابه و شعر دارند، در دایره تعریف «خبر» که همان «تفسیر» باشد منظور نظر ارسطو نمی باشند. اخبار (خبرهایی که محتمل صدق و کذبند) در نظر ارسطو، اخبار از عالم خدایان نیست، بلکه فعل و بازتاب عقل آدمی است. با ارسطو شأن الهی «گفتار» (لوگوس) تضعیف شده و به تدریج در سایه «شرح» و «توضیح»^(۷) قرار می گیرد. یعنی شأن تفسیر شانی واقعی است و به عبارت دیگر، حقیقت تفسیر و معیار صدق و کذب اخبار، آن هنگام موضوعیت پیدا می کند که این امور با «واقعیت»^(۸) همخوانی داشته باشند.

حیثیت حقیقت تفسیر که افلاطون آن را در دیدار حقایق مینوی می دانست در پنجره افکار ارسطو به

۱. بنگرید به: منطوق و مبحث علم هرمنوتیک، محمدرضا ریخته گران، صص ۲۶-۳۰.

2. Logocentrism.

3. Derrida.

۴. بنگرید به: ساختار و تأویل متن، بابک احمدی، ص ۳۸۵.

5. Aristotle.

6. Enunciation.

7. Explanation.

8. Reality

صادق بودن گزاره ها و مطابقت آنها با «واقع»^(۱) بدل می شود. در واقع وقتی که مرتبه «گفتار» - «گویایی» - «گفتن» به رتبه جمله سازی و عبارت پردازی تقلیل پیدا کند، صرف عقل آدمی که مبنای ساخته شدن عبارات است موضوعیت پیدا می کند و این با موضع تجربه گرایی ارسطو کاملاً تطابق و توافق دارد.

در طی قرون وسطی، هرمنوتیک به مثابه یک «روش»^(۲) از تأویل متون مقدس^(۳) آغاز شد. فلاسفه و متکلمین در این دوره غالباً به ترجمه و تفسیر تمثیلی^(۴) روی می آوردند. مثلاً اشعار «هومر»^(۵) را به صورت تمثیلی تفسیر می کردند. «آگوستین»^(۶) عهد عتیق کتاب مقدس را با استفاده از مفاهیم نو افلاطونی و تمسک به فرا رفتن روح از مفاهیم ادبی و اخلاقی متن تا مفاهیم معنوی به عنوان تمثیل را ترجمه می کرد.^(۷)

می توان گفت که در قرون وسطی یک تفسیر اولی و بنیادینی که به مثابه افقی پیشینی، تفهم مفسر را رقم می زد، وجود داشت. به عبارت دیگر، تفهم مفسر مبتنی بر یک مکتب کلامی خاص بود که مشتمل بر مجموعه ای از اعتقاداتی می شد که مفسر آن باورها را در باب حقیقت تفسیر پذیرفته بود. می توان گفت که در تفسیر کتاب مقدس، الهیات همواره دخیل بوده و به یک معنا خود الهیات به عنوان مفسر تاریخی کتاب مقدس، چیزی جز هرمنوتیک نبوده است.

این نوع تفسیر (تمثیلی) با نهضت اصلاح دینی (رفرماسیون)^(۸) بخصوص در آلمان واضح تر و اصولی تر شد. واژه Hermeneutica (هنر تفسیر کردن) در عنوان کتاب «دَن هور»^(۹) (۱۶۵۴) دیده شد. چالش های به وجود آمده در نهضت اصلاح دینی، درباره پافشاری کلیسای کاتولیک، مبنی بر اینکه این تنها کلیسا است که صلاحیت تأویل کتاب مقدس را دارد، با اصرار پروتستانتیسم بر خود بسندگی متن کتاب مقدس و تأکید بر روشن بودن و واضح بودن آن، به نتیجه رسید. پروتستانها اعتقاد داشتند که می توان انجیل را به درستی تفسیر کرد و لذا علیه کاتولیکها اقامه دعوی کردند. آنها تفسیر تمثیلی را رد کرده و بر تفسیر خود کلمات متن کتاب مقدس اصرار داشتند، به این امید که مفهوم آن را از انحرافات و اعوجاجاتی که توسط کلیسا و اصحاب اسکولاستیک به وجود آمده بود، اصلاح و ترمیم کنند. تفسیر کتاب مقدس از تفسیر دیگر متون مجزا نبود. اسپینوزا^(۱۰) در کتاب خود (رساله الهی - سیاسی) اظهار

1. Correspondence

2. Method

3. Bible

4. allegorical interpretation

5. Homer.

6. Augustine.

7. Routledge Encyclopedia of philosophy, general editor, Edward Craig, P385.

8. Reformation.

9. Dannhauer.

10. Spinoza.

می‌دارد که تفسیر مورد قبول و معیار کتاب مقدس فقط بر پایه آن دلیل محکمی می‌تواند باشد که برای همگان واضح است. به نظر اسپینوزا تفسیر کتاب مقدس تبدیل به انتقاد کتاب مقدس شد که این امر شامل تاریخ می‌شود. به عبارت دیگر اسپینوزا اعتقاد دارد که تفسیر کتاب مقدس موجب پیدایش روش تاریخی - انتقادی در الهیات شد.

به نظر اسپینوزا از آنجایی که اخباری که در مورد معجزه وجود دارند نسبت به معیارهای عقلانی ما ناقص هستند (توجه پذیر نیستند) باید توضیح دهیم که چرا نویسندگان کتاب مقدس و همچنین افراد معاصر آنها به معجزه اعتقاد داشتند.

تطور هرمنوتیک در عصر جدید^(۱)

اگر در صدد خلاصه کردن سطور گذشته برآییم و به عنوان یادآوری خواسته باشیم فراز و فرود هرمنوتیک و سیر تاریخی اش را متذکر شویم، باید گفت که هرمنوتیک در دوران پیشا مدرن، عمدتاً تار و پودش با تفسیر کتاب مقدس بافته شده است. به عبارت دیگر هرمنوتیک همان قواعد و روشها و نظریات مربوط به تفسیر بوده است آن هم تفسیر کتاب مقدس. اما با تحقق رنسانس و عصر جدید کاربرد جدید اصطلاح هرمنوتیک از قرن ۱۷ به بعد مطرح می‌شود.

پیشرفتهای با اهمیتی توسط دو تن از کلاسیک شناسان یعنی، «فریدریک است»^(۲) و «فریدریک آگوست ولف»^(۳) انجام گرفت. است در کتابهای خود، «اصول دستور زبان»^(۴) و «علم تفسیر و انتقاد»^(۵)، سطوح مختلف درک و فهم یک متن را از یکدیگر متمایز می‌کند. سطح (مرحله) اول، مرحله تاریخی است که در آن با استفاده از آثار (دست نوشته های) مختلف، و مرتب کردن دانش تاریخی و دیگر نوشته های زمان مربوط به آن، متن اصلی خلق می‌شود. در این مرحله فهمیدن و استدراک متن مطابق با «ترجمه کلمات» است. مرحله بعدی مرحله گرامری (دستوری) است که مطابق با تفسیر معانی است. در این مرحله معانی لغات و جملات را با توجه به متن می‌فهمیم. مرحله سوم، مرحله تفسیر روحی و معنوی است. در این مرحله یک سیر صعودی را از ترجمه تحت اللفظی تا تفسیر و تعبیر آنچه که نویسنده در ذهن داشته و مربوط به جامعه آن زمان می‌شده است را طی می‌کنیم. [روح در ترجمه به معنی چشم انداز، ذهنیت

۱. بریان مگی (Bryan Magee) تاریخ فلسفه ی غرب را به سه دوره تقسیم می‌کند: ۱- عصر قدیم ، ۲- قرون وسطی ،

۳- عصر جدید. (بنگرید به : فلاسفه بزرگ، بریان مگی، ترجمه عزت اله فولادوند ، ص ۹۳).

2. Friedrich Ast.

3. Friedrich August Wolf.

4. Grundlinien der Grammatik.

5. Hermeneutik und kritik.